

(۸۴۵)

والا بآستان معلی رسیده ادای مراتب سفارت نمود و در همان سال کامیاب مراسم خمرروانی شده رخصت انصراف یافت درین اوقات حضرت شهنشاهی را بر پیشگاه ضمیر آفتاب اشراق که دقیقه بنیچ رموز انفس و آفاق است چنین پرتو افکند که قدیمی صیغه عطوفت مشحون در جواب آن نامه تهنیت مضمون طراز نگارش داده با برخی از نفائس و نوادر ممالک هندوستان برهم ارمغان مصحوب یکی از عده های درگاه آسمان جاه نزد والی ایران فرستاد و تربیت خان صوبه دار ملتان را که از بندگان منجید عمده این دولت گردون توان و صاحب ثروت و سامان بود باین خدمت مقرر نمودند و در روز جشن وزن اشرف او را به طای خلعت و یک زنجیر فیل با ساز نقره و ماده فیل و ده سرامپ از انجمله دو عربی و در عراقی یکی از آنها با ساز طلا و جینگه مرصع و شمشیر و سپر و ترکش همگی با ساز مرصع و با ضافه یک هزار سوار بمنصب چهار هزاری چهار هزار سوار مورد انظار نوازش ساخته به سفارت ایران زمین مرخص فرمودند و گرمی مراسم که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا کرده بود با سوغاتی از مرصع آلات و نفائس امتعه و اثواب و دیگر نوادرو رغائب این مملکت فلک فصحت که زیاده از هفت لک روپیه قیمت آن بود مصحوب خان مذکور فرستادند .

معاودت شهنشاه سلیمان سریر

از پنجاب بدار الخلافه شاه جهان آباد

چون خاطر ملکوت ناظر گیتی خدیو عالمگیر از گلگشت

(۱۳۶)

خطه کشمیر و سیر و شکر عرصه پنجاب و نظم مهام آن حدود
 فراغت یافت و یک چند سایه چتر همایون انوار سعادت
 بر ساحت آبدیار گسترده ساکنان آن بوم و بر از فیض سعادت
 و احسان پادشاهانه کامیاب و بهره‌رر گردیدند عزم مراجعت بصوب
 دار الخلافه شاه جهان آباد که مستقر سریر سلطنت ابد بنیاد امت
 از باطن الهام موطن سر بر زن و روز مبارک جمعه پانزدهم ربیع الثانی
 مطابق بیست و چهارم آبان که ساعتی مسعود بود متصدیان و
 عملاً پیش خانه خلعت یافته بموجب امر والاعرافات اقبال بیرون
 زدند و دوشنبه هجدهم مطابق بیست هفتم آبان که اختر شناسان پایه
 سریر اعلی سعادت این نهضت فرخنده مقرر کرده بودند قریب سه
 پاس روز حضرت شاهنشاهی با فراهی و شکوه جهان پناهی بر نیل
 کوه پیکر بدیع منظری که تخت آسمان پایه زرین بر پشت آن
 نصب کرده بودند سوار شده لوائی توجه بر افراختند و آن روز در
 باغ فیض بخش نزل سعادت نموده دو روز دیگر در آن بستان سرای
 دولت قرار قامت دادند و چون صوبه داری دار السلطنه لاهور
 بدستور سابق بابراهیم خان مفوض شده بود او را بعطای خلعت
 نواخته رخصت فرمودند و حاجی محمد طاهر بر نهج سابق
 بخدمت قلعه داری آن مرکز سلطنت خلعت سرفرازی پوشید و
 فاروز خان میدواتی نوجدار دیبالپور بعطای خلعت و از اصل و
 اضافه بمنصب هزار و پانصدی هزار حوار میبای گشته بخدمت
 سرجمه مرخص شد و بیست و یکم که از باغ فیض بخش کوچ
 شد منگشکن خان و عابد خان و چندی دیگر از اسرار و بمباری

(۸۴۷)

از پندهای منصبدار را با اکثر زوائد اردو و کار خانجات رخصت فرمودند که براه راست پیشتر رفته در دار الخلافه احراز شرف ملازمت نمایند و مقرر ساختند که خود با خاصان و نزدیکان و عمله شکار نخست بشکار گاه کانداهن توجه نموده دران نخچیر گاه اقبال نشاط شکار اندوزند و همه جاشکار کندان و صید افگنان طی منازل نمایند و بدست و چهارم در چهار منزلی دار السلطنة امیر خان صوبه دار کابل را بعنایت خلعت خاصه و خنجر باعلافه مروارید و در اسپ هر دو با ساز طلا سربلند ساخته رخصت انصراف فرمودند بدست و هفتم عرصه شکار گاه کانداهن از سایه سنجق جهان کشا نور آگین گشته عمارات فیض آیات دولت خانه آن بنزول والا مهبط انوار شرف و کرامت شد و در روز فیض اندوز انامت همایون گردید چون اعتقاد خان القماس نموده بود که یک چند در لاهور بوده متعاقب بعز حضور رسد اورا خلعت عطا کرده مرخص فرمودند و امیر خان فوجدار کوهستان جمون بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا سربلند گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت و از انجان که بعرض اشرف رسیده بود که برخی از مفسدان لواهی پیت جالندر بمقتضای ناعاقبت اندیشی غبار تمرد و عصیان انگیزده اند یاز دهم جمادی الاولی فدائیکان داروغه توپخانه بآنحدود مرخص شد که تذبذب و تادیب مفسدان فساد آئین و بندوبست آن سر زمین کرده متعاقب بیاید و صالح بهادر از تغیر خانه زاد خان بفوجداری آن حدود خلعت مرغرازی پوشید و شیر سنگه زمیندار چنپه بمکرمت خلعت و جینغه مرجع و اسپ با ساز طلا و نقره

(۸۴۸)

و یک زنجیر نیکل کامیاب عاطفت گشته بوطن مرخص شد و از
 خزانه احسان بادشاهانه پنج هزار روپیه بکس خواجه عبد الغفار
 که از ماری النهر عریضه او آورده بود و هفت هزار روپیه بفرستاده
 کوپک اتالیق که از عمدهای سبحانقلی خان والی بلخ است و
 مختصر پیدشکشی بجناب والی سلطنت فرستاده بود حواله رفت
 که از امتعه هندوستان خرید نموده برای آنها بپردازد درین هنگام
 عاطفت بادشاهانه فروغ دردمان حشمت و کامکاری بهار بوستان
 ایهت و بختیاری بادشاهزاده والا قدر عالی هم محمد معظم و
 مهاراجه جسونت سنگه و دیگر عمدهای اطراف را بمرحمت
 خلعت زمستانی نواخت و راجه جی سنگه و محمد امین خان
 میر بخشی و دیگر امرای بارگاه سلطنت و عمدهای آستان خلافت
 را بعطای خلع فاخره قامت استباز امراخت و امیر الامرا که از
 صوبه داری دکن معزول گشته بود بصوبه داری بنگاله معین شده
 فرمان کرامت عنوان مشتمل برین معنی با خلعت خاصه زمستانی
 بجهت امر حمل گردید و حکم شد که پدیدگاه حضور نیامده بدان
 صوبه شتابد سیزدهم ماه مذکور موکب منصور از دریای ستلج
 بجزر عبور نمود و باقر خان فوجدار مهرند و جهانگیر قلیخان فوجدار
 میان دواب شرف اندرز ملازمت گشتند و روز دیگر دولت خانه باغ
 مهرند از فیض قدوم چمن پیرای حدائق عظمت و جلال
 بهارستان اقبال گشت و چون طراوت و نصارت و نزهت و صفا آنگلشن
 دلکشا ملئم طبع اقدس افتاد و چهار روز شرف اندوز اقامت
 همایون شد بیعت و دوم باغ فیض امین انباله از نزول اشرف

(۸۳۹)

که میباید نغمه می گردید و چون خاطر ملکوت ناظر بهیر و شکار مخلص
 پور مائل بود ریایات عائدات از انبیا به آن سمت متوجه شده بدست
 و هشتم خضر آباد که سه گروهی مخلص پوز است مخیم مرادقات
 هشتم شد و حضرت شاهنشاهی بعزم سیر عمارت و باغ مخلص
 پور که بغرض آباد موسوم است بکشتی از دریای جون عبور نموده
 آن گلشن مرای درایت را سیر نمودند و اواخر روز بدولت خانه همایون
 مراجعت فرمودند و سه روز آنجا اقامت گزیده بشکار چرز نشاط
 اندوز بودند و سوپه‌هاگ پرکس زمیندار سرور و آن حدود جنبه سای
 آستان سلطنت گشته برخی جانوران شکاری از باز و جره و شاهین
 برهم پیشکش گذرانید و بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید
 هفتم جمادی الآخره نزدیک کرفال مضرب خیم ابهت و جلال شد
 و بعرض اشرف رسید که الله یار خان که هنگام نهضت ریاست
 منصور از دار السلطنت لهور کوفتی بهمرسانیده از راه راست
 پیشتر بدار الخلافت شاه جهان آباد آمده بود در آنجا باشنداد
 آن عارضه بساط حیات در نوردید و ملتفت خان بخدمت داروغگی
 گرز برداران و ملازمان جلو که بآن خان مرهوم متعلق بود خلعت
 سرافرازی پوشید و باقر خان فوجدار سر هذد و جهانگیر قلیخان
 فوجدار میان در آب خلعت یافته بخدمات مرجوعه مرخص گشته
 نهم ماه مذکور نواحی قصبه پانی پت مهبط انوار نزول شد و روز
 دیگر که دران منزل مقام بود زید اسرای عظام جعفر خان که او را از
 مالوه بجهت تفویض خدمت جلیل القدر وزارت طلب داشته بودند
 دولت زمین بوس آستان سلطنت دریافته یکهزار مهر و یکهزار روپیه

(۸۵۰)

بصیغه نذر و برخی از جواهر زواهر بر هم پیدایش گذرانید و شب هنگام که ساعتی مسعود بود در انجمن خاص عسکریه بخدمت والای وزارت اعظم که آن نوین اخلاص آنین را لیاقت و شایستگی آن حاصل بود مر بلند گشته بعطای خلعت خاص با چرکھی قامت امتیاز افراخت و درین هنگام ملا یحیی نایبه که ملا احمد مهین برادرش رکن رکن دولت بیجاپور بود و او بیاورمی بخت و دلالت معادلت جدائی از عادل خان گزیده باستان خلافت نشان که قبله انبال مقبلانست بصدق نیت زوی ارادت آورده بود شرف تلتیم سده سپهر مرتبه در یافته خلعت مباحات پوشید چهاردهم نواهی سونی پت مرکز ریات فلک فرسا گشته و دو روز آنجا مقام شده طبع مبارک بشکار نیله کار نشاط اندوخت و درین اوقات از وقائع صوبه بهار معروض بارگاه سلطنت گردید که میرزا خان فوجدار در بهنگه که با آء در بخان فوجدار گور که پور به تذبیده زمیندار مورنگ معین بود دران هدود باجل طبیعی روزگار حیاتش سپری شد و بیست و دوم باغ فیض بنیاد آنر آباد بهر قدم گیتی خدیو حق پرست کامیاب نزهت و صفا گردید و تابدست و نهم دران بستان سرای حشمت بزم آرامی ابهت و کامرانی بوده چهار شنبه سلخ ماه مذکور مطابق یازدهم بهمن که ساعت بانوار معادلت قرین بود پس از دو پاس روز بعزیمت دخول شهر بر فیدل کوه شکوهی که تخت فیروز بخت زرین بر کوه پشمت آن منسوب گشته بود موار شده رایت توجه بصوب دار الخلافت افراشتند و در باغ سر هندی که بر سر راه بود فرود آمده نماز ظهر بجماعت گزاردند و بعد فراغ

(۸۵۱)

از نماز قرین تایید ربانی و فرآسمانی از انجا متوجه گشته بااحت
 دار الخلافت را بپورود مسعود کرامت آمون ماخذند و قلعه مبارکه را
 از یمن نزول همایون مر باوج گردون بر افراختند درین ایام پیشکش
 عادل خان حاکم بلجا پور مشتمل بر شانزده زنجیر فیل و نفائس
 جواهر و مرصع آلات بنظر قدسی برکات رسید و عاقل خان بخدمت
 داروغگی نعلخانه مبارک که پیشتر بالله یار خان مرحوم منقوض
 بود مرافراز شده بعنایت خلعت و اسب و شمشیر مباحی گشت
 و ملتفت خان و سزوار خان بخدمت میرتوزوکی سربلند گشته هر یک
 خلعت مرافرازی پوشید و اسفندیار بیگ و بر خورنار بیگ برادران
 الله یار خان مغفور بعطای خلعت از اجاس کدورت بر آمده مورن
 عنایت و رعایت خسروان گریه بند و حاجی محمد فرستاده امام
 یمن بمرحمت خلعت و انعام چهار هزار روپنه مشمول عاطفت گشته
 و خصیت انصراف پانته چهارم رجب امالتخان از مراد آباد رسیده
 باحراز دولت ملازمت چهره مراد بر افروخت و چهار مر اسب عراقی
 بر سبیل پیشکش گذرانیده بعطای خلعت خاصه سرمایه مباحات
 اندوخت و محمد بیگ خان که سابق قلعه دار التور بود از انجا
 رسیده دولت زمین بوس در پانته و غیاث الدین خان که بخشی
 صوبه دکن بود بنظم مهمات بندر سورت از تغیر رعایت خان منصوب
 گشته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی مئصد سوار بمنصب هزار
 و پانصدی پانصد سوار سربلند شد و سید صدر جهان خویش خلیفه
 سلطان که بر هرجی سعادت از ایران بعزم بندگی این آستان الخلافت
 نشان آمده بود شرف اندوز ملازمت اکسیر خاصیت گشته بعطای

(۸۵۲)

خلعت و منصب شایسته کامیاب شد و هفت سراسپ عربی که
 محمد پاشا حاکم لهما از روی عبودیت و اخلاص بر سر پیشکش
 مصحوب عبد الله بیگ نام شخصی بجناب خلافت و جهانداری
 فرستاده بود بنظر انور رسیده آورنده خلعت و انعام مباهی شد و
 مصحوب او هشت هزار روپیه با برخی اجناس برای پاشای
 مذکور ارسال یافت بیست و چهارم بعزم سیر و شکار رایت مهر
 انوار پرتو اقبال بآمر آباد ادگند و در اثنای راه رکن الدوله جعفر
 خان سپاه خود بنظر انور عرض نمود و یک سراسپ با ساز مرصع
 پیشکش کرده عاطفت خسروانه اورا بعطای خلعت خاص عنراختصاص
 بخشید و حضرت شهشاهی از آمر آباد بانوب شکار شرف قدوم
 بخشیده چند روز آنجا بصدی نخچیر نشاط اندوز گشتند و بیست و نهم
 رایت مراجعت بشهر افراختند و سیوم شعبان بخضر آباد توجه نموده
 دو سه روز بسیر و شکار آن حدود مسرت اندرختند درین هنگام باقتضای
 رای عالم آرا صف شکنان را با برخی از عساکر قاعره تعیین نمودند
 که باورنگ آباد رفته در خدمت درة التاج سلطنت و بختیاری قوه
 الظهر عظمت و کامگاری بادشاه زاده والا قدر خجسته شیم محمد
 معظم باشد و اورا بعطای خلعت و اسب و باضافه پانصدی صد سوار
 بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار سر بلند گردانیده پنجم
 ماه مذکور مرخص فرمودند و بچندی از همراهان او اسب و
 برخی خلعت عطا شد و معصوم خان خلف شاهنواز خان مرحوم
 بفوجناری ترهت معین گشته بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا
 سررازی یافت و همت خان از تغیر او قوریگی شده بعطای

(۸۵۳)

خلعت سرماید افتخار اندوخت و معتقد خان که سابق فرجدار سلطانپور بلهری بود بقوجدار می مرکز جوانپور از تغیر غضنفر خان منصوب شده خلعت نوازش یانمت و خواجه نذیر از تغیر هنزیر خان بحراحت قلعه فلک اساس رهتاس و عنایت خلعت مباحی گشت بدست و درم احدثام خان که در سلک کومکیان بنگاه بود از انجا رهیده دولت اندوز تقبیل سده علیه گردیده بعطای خلعت کسوت مباحات پوشید *

آغاز سال هفتم از سنین والای عالم کبری مطابق سنه هزار و هفتاد و چهار هجری

درین اوقات خجسته اثر که جهان از فیض معذات شهنشاه دادگر بهره‌ور بود و زمانه را بفر دولت گیتی خدیو دین پرور خلعت خوشدلی در بر و انسر شاک کاهی بر سر قدم فرخنده ماه صیام برکت بخش ایام گشته جهانیان را نوید بهروزی و مزده معذات اندوزی رسانید و شب دوشنبه دهم فروردین ماه رؤیت هلال اتفاق افتاده سال هفتم از سنین میمنت قرین سلطنت و فرمان روائی خلیفه زمان و زمین خافان حق پرست پاک دین آغاز شد و اشاره معلی به پیشکاران پدشگاه خلافت صادر گشت که تا رسیدن عید سعید بسامان لوازم و ترتیب مقدمات جشن جلوس همایون برداخته برسم هر سال محفل والای خاص و عام و انجمن خاص غلستانه را آذین بندند و چون این شهر فیض بهر بهزاران شرف و کرامت بانجام رسید شب دوشنبه نهم اردی بهشت هلال فرخنده شوال

(۸۵۴)

از انق سعادت طلوع نموده هنگامه آرای عیش و نشاط و فرورغ
 افزای انجمن انبساط شد و فردای آن که عید خجسته فطر بود و بارگاه
 سلطنت و جهانبانی بهط بساط حشمت و تجمل شکوه آسمانی پانته
 بود در دربار - پیر مثال شاد یانده اقبال بنوا آمده صلابی خوشدلی و
 شادکامی بجهانان رسانید و پادشاهزادهای کماگار عالی مقدار و
 اسرای نامدار و سایر بندهای آستان گیهان مدار در صده حنیفه
 سلطنت فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیمات تهذیب بجای
 آوردند و حضرت شاهنشاهی با شان آلهی و فرجهان پناهی بر فیل
 کوه پیکر زبدا منظری که تخت زرین بران زده بودند سوار شده بنور وک
 و آئینی که معبود این دولت ابد قرین امت به صلی توجه فرمودند
 و نماز عید بجماعت گزارده پس از مراجعت در ایوان چهل ستون
 خاص و عام که در کمال زینت و آراستگی روکش نزم سپهر و حیرت بخش
 دیده ماه و مهر بود بر تخت فیروز تخت موصع نگار جلوس فرموده
 دست نوازش بگام بخشی خلایق کشادند و شب هنگام در محفل
 فردوس مانند غسلیخانه که آن نیز برسم مقرر زینب و آرایش پانته
 هریر آرای اقبال و انجمن افروز کمرانی گشته باماضت آثار لطف
 و کرم و اشاعت انوار جود و احسان داد امید خلایق دادند و شب
 دیگر چراغان کشیدها که باهتمام متصدیان پادشاهزادهای عالیقدر
 والا مقام و اسرای عظام سرانجام پانته بود بزم گاه دولت را فرورغ عشرت
 بخشید و تا چهار روز هنگامه عیش و طرب امتداد داشت درین
 جشن فرخنده نهال پرومزد گلشن خلافت نخل مرنراز ریاض سلطنت
 پادشاهزاده والا قدر عالی هم صده معظم که در دکن بودند

(۸۵۵)

بعنایت خلعت و شمشیر خاصه و بیست سر اسب عراقی و هشتاد
 سراسب ترکی مورد انظار مرحمت گردیدند و غره ناصیه حشمت
 و کامکاری قره باصره شوکت و بختیاری بادشاه زاده ارجمند محمد
 اعظم بعطای سرپیچ مرصع گران بها و سپر باساز مرصع و یک
 زنجیر فیل از حلقه خاصه با سه زنجیر تلایر عز اختصاص یافتند
 و راجه جیستگه و جعفرخان و محمد امین خان و مرتضی خان
 و اصالت خان و دانشمند خان و طاهرخان و بختیاری از عمدهایی
 آستان معلی و بندهای عتبه والا بمرحمت خلع فاخره قامت میباهات
 و امیرالامرا صوبه دار بنگاله و مهاراجه جسونت سنکه و وزیرخان که در
 دکن بودند و مهایت خان ناظم مهمات گجرات و نجابت خان صوبه دار
 مالوه و ابراهیم خان صوبه دار دار السلطانت لاهور و دیگر عمدهای
 اطراف و امرای صوبجات بعنایت خلعت نوازش یافتند و محمد
 امین خان و نجابت خان که منصب هر یک پنج هزار ری پنج هزار
 حوار بود از تابدینان هر کدام یک هزار سوار در اسبه سه اسبه مقرر
 شد و اصالت خان باضافه پانصد حوار بمنصب پنج هزار ری چهار
 هزار سوار و دانشمند خان باضافه هزار ری بمنصب پنج هزار ری دو
 هزار سوار والا پایه گردیدند و عابد خان از اصل و اضافه بمنصب
 چهار هزار ری هزار و پانصد حوار و مرحمت یک زنجیر فیل صوبه
 ماطفت شد و احتشام خان باضافه پانصد حوار بمنصب سه هزار و
 پانصد ری سه هزار حوار و رابون بهورتیه و جادونرای که در سلک
 کومکبان دکن منتظم بودند هر یک باضافه پانصد حوار
 بمنصب سه هزار ری دو هزار حوار در عتت خان از اصل و اضافه

(۱۵۶)

بمنصب ۵۰ هزاری دوهزار سوار و امرنگه چندراوت باضافه پانصدی
بمنصب دوهزار و پانصدی یک هزار و سیصد سوار و سید منورخان
بمنصب هزار پانصدی هزار سوار و اعتماد خان باضافه پانصدی صد سوار
بمنصب دوهزار و پانصدی چهارصد سوار و از اصل اضافه تهور خان
بمنصب دوهزار سوار و نصیری خان بمنصب دوهزار
هشت صد سوار و اعتبار خان قلعه دار اکبر آباد بمنصب دوهزار
هفت صد سوار و رحمت خان بمنصب دوهزار چار صد سوار
و کاکر خان بمنصب هزار و پانصدی هزار هشت صد سوار و
فضل الله خان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و محمد
علی خان بمنصب هزار و پانصدی سیصد سوار و شجاع خان
بمنصب هزاری نه صد سوار و دارن خان بمنصب هزاری شش
صد سوار و حامد خان و میر ابراهیم ولد شیخ میر مرحوم هر یک
بمنصب هزار پانصد سوار و عبد الرحیم خان و ناصر خان هر یک
بمنصب هزاری دو صد سوار و برق انداز خان بمنصب هزاری صد
و پنجاه سوار سرانرازی یافتند و طاهر خان و فیض الله خان و
حسن علی خان هر یک بمعنایت اسپ با ساز طلا و همت خان
بمرحمت علم و بزرگ امید خان بمعنایت اسپ و از اصل و اضافه
بمنصب هزار چار صد سوار و محمد کامگار خان ولد جعفر خان
از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد سوار بخطاب کامگار خانی و
فرخ فال ولد یمین الدوله آصف خان مرحوم بانعام ده هزار روپیه
و میر غضنفر میر توردک بخطاب بکه تاز خانی و دارابخان و
عرب شیخ ولد طاهر خان و بخندار خان هر یک بمعنایت اسپ

(۸۵۷)

و بر صوبی دکنی که از منصب معزول شده بود بسالیانۀ بیست هزار
 روپیه و انوب هنگه زمیندار مائدهو بعطای سرپیچ و دهکدهکی
 مرصع و محمد منصور کشفوری بعنایت شمشیر با ساز میثاکار و
 مکتوب خان و نهال چند جوهری و مان هنگه باک فروش هر یک
 بمرحمت ماده فیل و خوشحال خان کلارنت بعنایت اسپ و
 گردهر داس پیش دست میر حاکمان بخطاب رائی سر بلندی یافتند
 و شیخ عبد الله اکبر آبادی و خواجه رفا از اهل مارراء النهر
 هر یک بانعام دو هزار روپیه و تقوی شعار شیخ محمد اشرف
 لاهوری و سید بدایت الله قادری و حاجی قاسم خوشنویس و
 شیخ جمال محدث و شیخ قطب و ملا فروغی شاعر و چندی دیگر
 هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره اندوز مرحمت گشت و پنج هزار
 روپیه بزمرة نعمة سنجان و سرود سراپان آن بزم مسعود عطا شد و
 درین روز عالم افروز از جانب بهین ثمره شجره سلطنت گزین باره
 نهال خلافت پادشاه زاده والا قدر محمد معظم که در دکن بودند
 پیشکشی مشتمل بر یک زنجیر فیل و نفائس اقمشه و دیگر
 تحف و رغایب پیشکش قطب الملک مشتمل بر چهار زنجیر فیل
 و زواهر جواهر و پیشکش عادل خان از نوادر مرصع آلات بنظر
 قدسی برکت رسید و جعفر خان و راجه جیسنگه و اصالت خان
 هر یک پیشکشی شایسته گذرانید و از جانب وزیر خان در زنجیر
 فیل و چهار مر اسپ و برخی جواهر نمیند از نظر انور گذشت و
 محمد امین خان و دانشمند خان و داؤد خان و کنورام سنگه و فدائی
 خان و احتشام خان و بعضی دیگر از عمدها درخور حال پیشکشیها

(۸۵۸)

باجل عرض رسانیدند و بهادر خان صوبه دار اله آباد که منشور
 عاطفت بطلبش صادر شده بود از آنجا رسیده معادلت ملازمت اکسیر
 خاصیت دربانیت و یک هزار اشرفی و دو هزار روپیه بصیغه نذور
 و پیشکشی شایسته گذرانیده بمعنایت خلعت خاص و شمشیر
 مشمول انظار عاطفت شد و دایم خان که بموجب یرلیغ طلب از بنگاله
 رسیده بدولت زمین بوس فائز گردید و یک زنجیر فیل و نه سراسپ
 گانگن برسم پیشکش گذرانیده بعطای خلعت کسوت افتخار پوشید
 و ملا بیچی برادر ملا احمد ناتیه سه زنجیر فیل و گوپال سنگه هاده
 یک زنجیر فیل برسم پیشکش گذرانیدند و میر حاجی فولاد ابلیچی
 مجدد اله خان والی کشغر که خان مذکور او را با صیغه اخلاص و ولا
 مختصر ارمغانی از نوادر آن دیار باستان سلاطین مدار فرستاده بود
 شرف اندوز ملازمت اشرف گشته مشمول مکارم خسروانه شد هشتم
 ماه مذکور احتشام خان بمرحمت اسپ مباحی شده رخصت
 جاگیر یافت و راجه کشن سنگه تونور و راجه امر سنگه فروری
 خلعت یافته در سلک کومکیان صوبه کابل منتظم گشتند و درین
 هنگام بعرض همایون رسید که میرزا نرنگ صفوی که برسم گوشه نشینی
 در معتقر الخلاء اکبر آباد بسر می برد باجل طبیعی و دیعت حیات
 مستعار سپرد و فیض اله خان قراول بیگی که پسرش فوت شده بود
 و اسد خان که کوچ او در گذشته بود هر یک بمعنایت خلعت مشمول
 نوازش گردید و بمقارن خان بمعنایت خویشی اسد خان خلعت
 مرحمت شد و ملا عوض وجیه که سابق بنابر تقصیری از منصب
 معزول شده بود مورد انظار عنایت گشته بمنصب هزاری صد سوار

(۸۵۹)

مباحی شد و بخدمت تعلیم قوه الظهر حشمت و امامداری مصره الصلح
 ابهت و کامکاری بادشاهزاده ارجمند محمد اعظم خلعت مرافرازی
 پوشید و میرخان از کوهستان جمون که فوجدازی آن بار متعلق بود
 و غضنفر خان از جونپور و مخلص خان از بنگاله و عبد العزیز خان
 از مالو به موجب بر لایحه طلب رسیده دولت زمین بوس دریافتند و میدمی
 احمد که والی حبشه او را با رقیمه نیاز و مختصر پیشکشی بدرگاه
 سلاطین پناه فرستاده بود بدولت استلام شد سپهر احترام فائز گشته
 تشریف عنایت پوشید و پس از روزی چند دگر باره بهطای خلعت
 و انعام ده هزار روپیه کامیاب مرحمت شده رخصت انصراف
 یافت و بصحوب او از نقد و جنس موازی بیست و پنج هزار روپیه
 برای والی مذکور مرسل گشت و شیخ سعد الله فرستاده حاکم
 عمان دولت اندرز ملازمت اکسیر خاصیت شده بمعنایت خلعت و
 انعام پنج هزار روپیه مورد نوازش گردید و او نیز بزودی رخصت
 معارفت یافته ده هزار روپیه بجهت حاکم مذکور بصحوب او مرسل شده

جشن وزن خجسته قمری

درین اوقات فرخ سمات که از میامن حق پرمندی خدیو صورت
 و معنی دین دولت یکریگ بود و غنی و فقیر در پله میزان
 معدلت هم سنگ فرخنده جشن وزن قمری خورشید اوج خلعت
 و سروری در رسیده جهانیان را نبود عشرت و شان کلمی داد
 و اواسط روز مبارک شده بیست و یکم ذی قعد مطابق بیست
 و هشتم خرداد که بارگاه سلطنت و دولت مرای عظمت پادشاه

(۸۶۰)

محسروانی آرایش یافته بود در محفل فیض بقیاد غسل خانه
 وزن معهود بآنین معهود بفعل آمد و سال چهل و هفتم قمری
 از عمر میمنت قرین خدیو زمان و زمین بهزاران فرخندگی
 و فیروزی بانجام رسیده سال چهل و هشتم بسعدت و بهروزی
 آغاز شد درین جشن همایون عاطفت پادشاهانه گوهر انصر
 حشمت و اقبال طراز مسند ابهت و جلال پادشاهزاده والا قدر
 محمد معظم را بعنایت خلعت خاص وانعام یک لك روپیه نواخته
 بمتصدیان دکن برلیغ رفت که مبلغ مذکور را از خزانه آنجا
 بصرکاران عالی تبار رسانند و براهه جیسنگه و چندنی از امرای
 نامدار خلعت عطا شد و جمفرخان بعنایت خنجر با علاقه سروراید
 مورد نوازش گردید و بهادر خان بمرحمت خلعت و شمشیر و اسپ
 به ساز طلا سر بلند گشته باله آباد که صوبه داری آن بار تعلق
 داشت مرخص شد و دلیر خان بعنایت اسپ با ساز طلا مباحی
 گشته رخصت جاگیر یافت و ظاهر خان بعطای هفت سراسپ
 مطمح انظار مکرمت شد و منصب شاه قلی خان موجدار اوده باضاده
 پانصد سوار درهزاری دوهزار سوار از انحصار یک هزار حوار دو اسپه
 سه اسپه مقرر شد و ملا نحیی برادر ملا احمد نایتکه که چنانچه گزارش
 یافته از بیجاپور روی نیاز بدرگاه خلایق پناه آورده بود بمنصب
 در هزاره هزار حوار و مرحمت اسپ با ساز طلا و شمشیر با ساز
 میناکار و مخلص خان از اصل و اضافه بمنصب دو هزاره پانصد
 سوار سراسپ گشتند و منصب سواد خان زمیندار تبت از اصل
 و اضافه هزاره هزار حوار قرار یافت و میر عزیز داروغه عدالت

(۸۹۱)

و برق انداز خان هریک از اصل و اضافه بمنصب هزاروی دوصد
سوار مقتدر گشت و مدیر حاجی فولاد ایلمچی عبد الله خان
والی کاشغر بعنایت خلعت و انعام پنجهزار روپیه و جمعی از
رفیقانش بانعام چهارده هزار روپیه بهره اندوز عاطفت گشته
رخصت انصراف یافتند و مصحوب فقیر مذکور از نقد و جنس
سی هزار روپیه برای خان مذکور فرستاده شد و عبید الله خان
فوجدار نرور و بهادر چند زمیندار کمانبون و جمعی دیگر از امرای
اطراف بمرحمت ارسال خلعت هرمايه افتخار اندوختند و سید
عنایت الله که کد خدا می شد بعنایت خلعت و احب و جیفه
صرع و انعام پنجهزار روپیه و شیخ قطب بانعام دو هزار روپیه و
منصور ولد ملک عنبر بانعام یک هزار و پانصد روپیه و شیخ
عبد الوهاب بخاری و شیخ مصری و دوست محمد خطیب و درازده
کس دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه فیض اندوز عنایت گشت
و سید جعفر ولد سید جلال بخاری و سید محمد پسرش که در
موطن مالوف خود گجرات بودند بمرحمت ارسال خلعت و انعام
دو هزار روپیه مورد التفات گردیدند و ملا حیدر عالی داماد ملا عبد الله
شوهرتری مشهور که درین اوقات بمساعدت بخت از ایران بآستان معلی
رسیده بود بعنایت خلعت و انعام دو هزار روپیه و وظیفه شایسته
کسیاب شد و پنجهزار روپیه بزمرد نغمه سنجان و سرود سرایان آن
هزم عشرت پیرا عطا گشت و آن جشن فرخنده تا سه روز جهانیان
را طرب امروز بود - از سوانح بهجت انرا آنکه درین هنگام از
عرفه داشت گوهر افسر حشمت و انبال نروغ اختر عظمت و جلال

(۸۹۳)

پادشاهزادۀ فرخنده خصال محمد معظم بظهور پیوست که هفدهم
 ذی قعدة در مشكوی دولت آن عالی قدر والا تبار بعد انقضای سه
 پاس از روز مذکور از بطن عصمت نقاب والدۀ کریمۀ سلطان
 معز الدین پسری والا گوهر متولد شد حضرت شاهنشاهی آن فوکل
 حدیقۀ سلطنت را بمطمان اعز الدین موسوم ساختند و امان الله
 ملازم پادشاهزادۀ والا نژاد را که عرضه داشت ایشان آورده بود بخلعت
 و انعام دو هزار روپیه نداشتند هشتم ذی حجه مطابق هیزدهم تیر
 ماه جشن عید دالایی منعقد شده پادشاهزادگانهای کامگار ایمقدار و
 امرای نامدار پادشاه معهود رسم گذرانیدن مراسمهای مرصع و میزاکار
 بجای آوردند نهم ماه مذکور که عید فرخنده اصحی بود بازگاه
 سلطنت و جهانبابی بحد بساط حشمت و تجمل آذین پذیرفته
 دگر باره نوای کوس خسروانی نغمۀ عشرت و شادمانی بمسامع
 جهانیان رسانید و حضرت شاهنشاهی بدستور مقرر فیض قدوم
 بعیدگاه بخشیده نماز عید بجماعت گزاردند و پس از معاودت در
 محفل پیر مشاکل خاص و عام سرور آرای اقبال و انجمن افروز
 کامرانی گردیدند درین روز خجسته جعفرخان بعنایت خلعت
 خاص اختصاص یافت و اصالت خان بمرحمت اسپ با ساز طلا
 مبهی شده بمراک آباد مرخص گشت و خنجرخان فوجدار معظم
 نگر بعنایت ارسال علم لوای تباخر بر افراخت و میرزهی الدین
 بفوجداری مرکار حارن از تغیر منکلی خان معین شده بعنایت
 خلعت و از اصل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار
 سرفراز گشت و سید انور که سابق فوجدار مرکار خیر آباد بود

(۸۹۳)

بفوجداري گواليار تعين يافته بعنايت ارسال خلعت سرمايه
مباهات اندوخت و منصبش از اجل و اضافه هزاري نه صد سوار
مقرر شد و مير اسفنديار معمولي بفوجداري خير آباد منصوب شده
بعنايت خلعت و اسب سربازان گرويدن و محمد شريف خويش
اعظم خان مرحوم که تازه از ايران آمده بود بمرحمت خلعت و
انعام دوهزار روپيه نوازش يافته سرانراز دولت بندگان گشت *

فرستادن مصطفى خان بسفارت توران

چون عبد العزيز خان والي بخارا در چهارم خال اين سلطنت
عالم آرا خواجه احمد خلف خواجه خاند محمود را چنانچه در مقام
خون گزارش يافته با تهانيت نامه و مختصر ارمغاني از لفائس
توران برسم حجابيت جهت مبارکباد جلوس اشرف بر سرير
خلافت و جهانپناني باستان معلى فرستاده بود و بعد ازان همواره
بارسال هدايا و ابلاغ پيام صدق و ولا اظهار مراتب موافقت
ويک رنگي مي نمود لجرم حضرت شاهنشاهي را درين ايام
سعادت فرجام بمقتضاي کمال عطوفت بر خاطر ملکوت ناظر
پرتوانگند که یکی از ايستادهاي بساط قرب و حضور را بسفارت
توران مقرر نموده جواب نامه آن خان والا دودمان با ارمغاني
شايدان مصحوب از ارسال دارند و مصطفى خان خوافي که از ديرين
بندهاي سلجيدگ درگاه آسمان جاه است بتقدیم اين خدمت معين
گشته هزدهم ذي حجه مرخص شد و هنگام رخصت بعنايت خلعت
و اسب با نماز طلا و شمشير با ساز ميناکار و جمدهر مرصع با چوگان

(۸۹۴)

سروارزند و سپهر و ترکش هر دو با ساز میناکار و ماده فیل با حوضه
 سربلند شد و مصحوب او نامه که بموجب امر اعلی دانشمند خان انشا
 کرده بود با موازی یک لک و پنجاه هزار روپیه از نوادر مرصع آلات
 و نفائس اقمشه هندوستان بجهت خان مذکور فرستادند و چون
 سبحان قلی خان والی بلخ نیز در سیوم سال جلوس همایون چنانچه
 درین صحیفه متأخر اقبال گزارش یافته ابراهیم بیگ را که از عمد های
 او بود برسم سفارت بجانب عالمیان مآب فرستاده در ادای مراسم
 تهنیت بر عبد العزیز خان سبقت گزیده بود گیتی خدیو مکرمت
 پرور قدر دان آن خان را لا مکان را هم با رسال نامه عطفونت عنوان موازی
 یک لک روپیه ارمغان پاک آردی فرمودند درین هنگام غضنفر خان
 بصوبه داری تهنه از تغیر قباد خان منصوب گشته بعنایت خلعت
 و اسب با ساز طلا و یک زنجیر فیل با ضاوه پانصدی هزار سوار بمنصب
 سه هزاری سه هزار سوار از انجماء هزار سوار و او پنجاه اسب سربلند شد و مواد
 خان از کومکیان صوبه بهار بموجب برلیغ طلب از آن حدیو رسیدند دولت
 زمین بوس دریافت - و از سوانح صوبه بنگاله معروف پیشگاه خلافت
 شد که میر صالح داماد شاه نواز خان و دوست کام ولد معتمد خان
 که در سلك کومکیان آن صوبه منتظم بودند باجل موعود در گذشتند -
 و از وقائع دار الملک کایل بمسامع حقائق مجامع رسید که بشارت
 خان دیوان آنجا باجل ظبعی سپری شد - و از وقائع مهترند بظهور
 بدوست که باقر خان نوجدار آن چکله را روزگار نجات بسر آمد و
 عبد العزیز خان بجای او معین شده بمرحمت خلعت و اسب
 جباهی گشت بدست و سیوم محرم نامدار خان که در ملک کومکیان

(۸۶۵)

مهرازجه جسونت سنگه انتظام داشت و در تنبیه و تادیب حیوانی
 مقهور ترددات نمایان ازو بظهور رسیده بود بموجب فرمان طلب
 از انجا رسیده بجهه هائیکه آستان خلافت جدیدین عبودیت نورانی
 ساخت و بعنایت خلعت قامت افتخار افرات و درین ایام
 بمناسبت موسم برشکال بهار گلشن جاه و جلال سحاب چمن
 حشمت و اقبال پادشاهزاده ارجمند محمد معظم و مهرازجه جسونت
 سنگه و اسیر الامرا و نجابت خان و وزیر خان و دیگر عمدت های
 اطراف بعنایت خلعت بارانی نوازش یافتند و راجه جیسنگه
 و جعفر خان و محمد امین خان و دیگر امرای حضور و ایستاده های
 پیشگاه قرب بر حسب ترتیب قدر و منزلت باین مرحمت
 سرفراز گردیدند و چون از فیض باران رحمت ایزدی هوا اعتدال
 یافته دشت و صحرا بنضارت و خرمی گرانیده بود حضرت
 شاهنشاهی مکرر بسمت آغر آید و دیگر صید گاه های اطراف
 دارالخلافه توجه نموده نشاط سیر و شکار اندر خندان و آهوی بهیار
 صید فرمودند و درین اوقات راجه نرسنگه کور از بنگاله رسیده احراز
 دولت ملازمت اشرف نمود و خلعت یافته بوطن مرخص شد و
 از منصبش که هزار و پانصدی هزار و پانصد سوار بود پانصد سوار
 دو اسبه سه اسبه مقرر گردید و چون بعرض همایون رسید که خواجه
 نذیر درین ایام بقلعه داری رهناس تعین یافته بود باجل طبیعی
 در گذشت و ابو معلم بحراست آن حصن سپهر اساس معین شده
 بعنایت خلعت نیکانم خانگی سرفراز گردید و بزرگ امید خان بعنایت
 خلعت مباحی گشته به بنگاله رخصت یافت حکم والا صدور یافت که

(۸۶۶)

نزد امیر الامرا باشد و منگلی خان که از فوجداری سرکار سارن معزول شده بود سعادت زمین بوس دریافت و دربار خان خواجه سراب خدمت ناظری حرم سرای مقدس از تغیر جواهر خان مورد انظار اعتماد گشته خلعت سرفرازی پوشید و فوجداری نواحی دار الخلافه از تغیر فوجدار خان ضمیمه خدمت فولاد خان کونوال گشته خلعت باو مرحمت شد و منصبش افزایش پذیرفت هشتم ربیع الثانی چون دسپه بود که عید هندوانست عاطفت پادشاهانه راجه جیسنگه را بعطای خلعت خاص نوازش نموده تا نهم ماه مذکور دژ خان که از صوبه داری پنده معزول شده بود ادراک شرف ملازمت کیمیا خاصیت نموده بعطای خلعت مشمول عنایت گشت و وزیر خان که از قلعه داری رهناس معزول شده بود از آنجا رسیده بعز بساط بوس فائز گردید *

تعیین راجه جیسنگه با افواج منصور

جهت دفع سیوای مقهور

چون آن نابکار شقاوت شعار که مجملی از حال خسران سال او درین صحیفه مآثر اقبال گزارش پذیرفته در ولایت خود باستظهار قلاع حصین و معقل متین و کثرت جمعیت او باش و دکنان و افعه طالب فتنه آئین کمال قوت استقلال یافته ریشه استقرار دران مرزمین فرو برده بود و شیده تخت و فزاقی پیش گرفته غبار شورش می انگیخت و ازین جهت که ولایتش بساحل دریای شور نزدیکست و بندری چند در تصرف داشت

(۸۹۷)

مانند طائفة ملیدار بدزدی و رهنزی بر کشتی نشینان نیز بدگوهری
 خویش هویدا میساخت و هرگاه کشتی مورد فتور دریا کشته بیگی
 از بندرهای او می انداد تمامی اموال و اشیائی که در آن بود دست
 خوش جور و تغلب او می گشت چنانچه درین ایام بظهور پیوست که
 جهاز بزرگی که جمعی کثیر از طوائف تجار باسوال و اتمعه بسیدار دران
 بودند طوفانی شده بقبضه تصرف و استیلائی از درآمده بود و آن کافر
 جابر دست تطاول باخذ و نهب اموال آن مسکینان کشته تمامی
 را متصرف شد و مع هذا مالکان اموال را که اکثر مسلمان بودند
 مقید و محبوس ساخته باضرار و آزار طلب زیادتى می نمود و از
 ظلم پرستی و شقاوت پروری مدت ها آن محنت زدگان را باین سبب
 در شکنجه تعب مبتلا داشت تا آنکه جمعی از آنها که در موطن و
 و مساکن خویش بقیه ثروت و بضاعتی داشتند از آن جمله مبلغ های
 کلی طلب داشته بار دادند و از چنگ جبر و بیداد آن ضلالت
 کیش بد نهاد رهائی یافتند و مهاراجه جسوت سنگه که با عساکر
 قاهره باستیصال او تعیین یافته بود اگرچه بر سر ولایت آن مردود
 رفته یک چند بمحاصره بعضی از قلاع اوقیام ورزید و در تخریب
 ولایت و تسخیر حصون آن مقهور جمعی موفور بظهور رسانید لیکن
 اثری که مطلوب اولیای دولت بود بر کوشش او مترتب نشد و
 هیچ یک از قلعه های عظیم آن محفوظ لثیم مفتوح نگشت و مهم او
 بطول و امتداد کهدید لجرم درین اوقات سعادت پیرا راى ملک آرای
 حضرت شاهنشاهی که مطرح انوار الهام آبی و سرآت صور نامرار
 سلطنت و جهان پناهیدست چنان تقاضا نمود که یکی از نوینان

(۸۶۸)

بارگاه خلافت را با لشکری تازه و سامانی شایسته بدفع آن ضلالت
 آئین تعیین نموده مهاراجه جسونت سنگه را به پیشگاه حضور
 لامع النور طلب دارند و راجه جیمنگه را که از راجه‌های ذی شان و
 بحسن تدبیر و جمعیت لشکر و وفور سامان سرداری و سرلشکری
 از شایان بود با چندمی از امرای نامدار و عهده‌های آستان سپهر
 مدار مثل دلیر خان و داود خان و راجه‌رای سنگه سیدسودیه و احتشام
 خان شیخ زاده و قباد خان و راجه سجان سنگه بندپله و کیرت سنگه
 و ملا یحیی نایبه و راجه نرسنگه گور و پورنمل بندپله و زبر دست
 خان و بادل بختیار و برق انداز خان و دیگر مبارزان نصرت شعار با
 توپخانه و سایر ادوات نبرد و پیکار که همگی قریب چهارده هزار
 سوار بودند بتقدیم این خدمت تعیین نموده مقرر فرمودند که آن
 زبده راجه‌ها و جمعیتی که در رکاب ظفرمآب بودند در جشن مبارک
 شمسی که وقوع آن نزدیک بود بدان صوب مرخص کردند و یرلیغ
 گیتی مطاع بنام دایر خان و احتشام خان و برخی دیگر که در
 محال تیول خویش بودند بعز صدر پدوسه که از آنجا عازم مقصد
 گشته بر راجه مذکور پیوندند *

● جشن وزن مبارک شمسی

درین ایام فرخنده انجام که از فیض این دولت آسمانی عرصه جهان
 بهارستان طرب و شادمانی که انجمن گیتی نگارستان عشرت و کمرانی
 بود موسم وزن شمسی خورشید اوج خلافت و جهانستانی در رسیده
 جهانیان را نشاط تازه بشید و روز مبارک شنبه نوزدهم ربیع الاول

(۸۶۹)

مطابق هفدهم آبان که بارگاه حشمت و دولت سرای سلطنت
 باشاره والاآدین خسروانی و شکوه آسمانی یافته بود بعد از انقضای
 درپاس و سه گهزی از روز مذکور در محفل فیض بنیاد غسلخانه
 همایون جشنی بادشاهانه انعقاد یافته عنصر انور و پیکر کرامت
 پرور گیتی خدیو دادگر معدنست گستر را باشیای معهوده بآئین
 مقور منجیده شد و سال چهل و ششم شمسی از عمر اشرف قرین
 سعادت و اقبال بانجام رسیده سال چهل و هفتم به نیک اختیری
 و بهروزی جلوه جهان افروزی آغاز کرد و حضرت شهنشاهی بعد
 فراغ از وزن معمود دران انجمن طرب پدرا سریر آرا گشته بکام
 بخشی خلایق پرداختند و نهال آسمان بسپاری از عبودیت منشان
 اراکت سگان را از فیض بهار مکرمت و انصال کامیاب نشو و نما
 ساختند دران روز عشرت افروز رخشنده اختر برج سلطنت تابنده
 گوهر درج خلانت بادشاهزاده ارجمند والا قدر محمد معظم که در
 دکن بودند بعنایت دوسر اسپ عربی مورد عاطفت گودیدند و
 و خنجر خاصه باعلاقه سروراید بنو گل احدىقه دولت تازه نهال ریاض
 حشمت بادشاهزاده کامگار محمد اعظم عطا شد و جعفر خان بعنایت
 خلعت خاص با نادری قامت امتیاز افراخته باصافه هزاری هزار
 سوار بمنصب هفت هزاری هفت هزار سوار از انجمله چهار هزار سوار
 دو اسپه سه اسپه والا رتبیکی یافت دراجه جیسنگه که بانواج
 قاهره بدفع و استیصال میوای مقهور معین شده بود بعنایت
 خلعت خاص با نادری و شمشیر مرصع و یک صد اسپ از انجمله
 بیعت راس عراقی و عربی یکی با ژین و ساز طلا و نیل خاصه با

(۸۷۰)

تلایر و ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف پادشاهانه گشته مرخص
 شد و مرتضی خان باضافه یکهزار سوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار
 سوار و فدائی خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزاری دو هزار و پانصد
 سوار و فیض الله خان باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری دو
 هزار سوار مشمول مراسم خسروانه گردیدند و سادات خان فوجدار
 شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب
 دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علی خان
 باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و هفت صد
 سوار و مبارز خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم
 باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری پانصد سوار و میف الدین
 صفوی بخطاب کامیاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و
 پانصدی هفت صد سوار و قلعه دار خان حارس قلعه غزنین بعنایت
 ارمال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب
 صالح خانی و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی بمنصب
 یک صد سوار و حاجی شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خانی و
 از اصل و اضافه بمنصب هزاری دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان
 و دربار خان هر یک بعطای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و
 از اصل و اضافه هادیخان از کومیدان صوبه بهار بمنصب دو هزار
 شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه مرا هر یک
 بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و القات خان بمنصب هزار
 و پانصدی نود سوار و سید سلطان کرمانی بمنصب هزار و پانصدی
 هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزاری چهار صد سوار مفتخر

(۸۷۱)

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنکه بدکن معین گشته بودند
 داود خان بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباحی
 شد و منصبش که چهار هزار سوار بود باضافه هزار
 افزایش پذیرفته و یک هزار سوار از تایلندانش دوامده سه اسپه مقرر گردید
 و راجه رایسنکه سیدسودیہ بعنایت خلعت و اسپ با ساز طلا و چمدن
 مرصع باعلاقه سروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسپ و باضافه
 پانصدی بمنصب سه هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت
 خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
 و هفت صد سوار و ملا سیدی نایبه بعنایت خلعت و فیل و باضافه
 پانصد سوار بمنصب دو هزار سوار و پانصد سوار و راجه نرسنگه
 کور و پورنمل بندیده هر یک بمرحمت خلعت و اسپ و بادل بخدیار
 و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شہامت نشان بعطای
 خلعت و برخی بعنایت اسپ نوازش یافته مرخص گشتند و محمد
 لطیف ولد مکرمت خان مرحوم بدیوانی آن جیش مسعود خلعت
 سرانرازی پوشید و جانی بیگ به بخشگیری آن لشکر مقرر گشته
 بعنایت اسپ و خلعت مباحی شد و بجهت دلیر خان خلعت
 دیگر و یک زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت
 و از امرای دکن سرانراز خان و نطب الدین خان و زندوله خان و
 شرزه خان و هلال خان و غالب خان و جوهر خان و دتاجی بعنایت
 ارسال خلعت سرمایه مہارات اندوختند و درین روز هوشدار خان
 صوبه دار مستقر الخلاء اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگاه
 حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافتد بعنایت خلعت سر بلند

(۸۷۰)

تلاپرو ساز نقره و جل زربفت مورد عواطف پادشاهانه گذشته مرخص
 شد و مرتضی خان باضافه یکهزارسوار بمنصب پنج هزاری پنج هزار
 سوار و فدائی خان از اصل و اضافه بمنصب چهار هزار و پانصد
 سوار و فیض الله خان باضافه پانصدی بمنصب چهار هزاری دو
 هزار سوار مشمول مراسم خسروانه گردیدند و سادات خان بقوچداری
 شاه آباد تعیین یافته بعنایت خلعت و باضافه پانصدی بمنصب
 دو هزار و پانصدی دو هزار سوار سرفراز شد و حسن علی خان
 باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصدی یک هزار و هفت صد
 سوار و مبارز خان بعنایت ماده فیل و خنجر خان فوجدار معظم
 باضافه پانصدی بمنصب دو هزار و پانصد سوار و میف الدین
 صفوی بخطاب کامیاب خانی و از اصل و اضافه بمنصب هزار و
 پانصدی هفت صد سوار و قلعه دار خان حارس قلعه غزنین بعنایت
 ارمال خلعت و یک زنجیر فیل و حکیم صالح شیرازی بخطاب
 صالح خانی و باضافه پانصدی بمنصب هزار و پانصدی بمنصب
 یک صد سوار و حاجی شفیع دیوان دکن بخطاب شفیع خانی و
 از اصل و اضافه بمنصب هزار و دو صد و پنجاه سوار و بختاور خان
 و دربار خان هر یک پعمای ماده فیل کامیاب مرحمت گشتند و
 از اصل و اضافه هادیخان لژ کومکدان صوبه بهار بمنصب دو هزار
 شش صد سوار و روح الله خان و معتمد خان خواجه سرا هر یک
 بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و التفات خان بمنصب هزار
 و پانصدی نود صد سوار و سید سلطان کربلایی بمنصب هزار و پانصدی
 هفت صد سوار و گدا بیگ بمنصب هزار و چهار صد سوار مقتدر

(۸۷۱)

گردیدند و از گروهی که با راجه جیسنکه بدکن معین گشته بودند
 داود خان بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و یک زنجیر فیل مباحی
 شد و منصبش که چهار هزاری چهار هزار سوار بود باضافه هزاری
 افزایش پذیرفته و یک هزار سوار از تایلندانش و اچیه سه اسبه مقرر گردید
 و راجه رایسنکه سید سوویه بعنایت خلعت و اسب با ساز طلا و جمدهر
 مرصع باعلاقه مروارید و قباد خان بعنایت خلعت و اسب و باضافه
 پانصدی بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و کیرت سنگه بمرحمت
 خلعت و اسب و از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی هزار
 و هفت صد سوار و ملا یحیی نایب بعنایت خلعت و فیل و باضافه
 پانصد سوار بمنصب دوهزار و پانصد سوار و راجه نرسنگه
 کور و پورنمل بندیده هر یک بمرحمت خلعت و اسب و دادل بختیار
 و برق انداز خان و بسیاری از مبارزان شهاست نشان بعطای
 خلعت و برخی بعنایت اسب نوازش یافته مرخص گشتند و محمد
 لطیف ولد بمرحمت خان مرحوم بدبوانی آن جیش مسعود خلعت
 سرانرازی پوشید و جانی بیگ به بخشیدگری آن لشکر مقرر گشته
 بعنایت اسب و خلعت مباحی شد و بجهت دلیران خان خلعت
 دیگر و یک زنجیر فیل و برای احتشام خان خلعت مرسل گشت
 و از امرای دکن سرانراز خان و قطب الدین خان و زندواره خان و
 شرزه خان و هلال خان و غالب خان و جوهر خان و فتاحی بعنایت
 ارسال خلعت سرمایه مباحات اندوختند و درین روز هوشدار خان
 صوبه دار مستقر الخلاء اکبر آباد که بموجب التماس به پیشگاه
 حضور آمده بود شرف زمین بوس دریافته بعنایت خلعت سر بلند

(۸۷۲)

شد و پریم سنگه زمیند از مری نگر که پدرش او را بخندست گزارید
 بارگاه خلافت پناه فرستاده بود دولت اندوز تقبیل حداد سنیه گشته
 پیشکشی از طلا آلات و اسبان کوهی و جانوران شکاری بمحل عرص
 رسانید و بعنایت خلعت و سرپیچ و ارزبسی و بهونچی مرصع و
 منصب هزاری پانصد هوار مورد عاطفت گردید و احمد بیگ خان
 بانعام ده هزار روپیه و قاضی عبد الوهاب اقصی القضاة بمرحمت
 صاده فیل و انعام یکهزار روپیه و عبد الله ولد حاجی قاسم خوش نویس
 که کد خدا میشد بانعام چهار هزار روپیه و محمد قاسم چوراغاسی
 که تازه از توران باستان سپهر نشان رسیده بود بمرحمت خلعت و
 جیغ مرصع و انعام دو هزار روپیه و خواجه سکندر که از نیز بتازگی
 ازان دیار آمده بود بعنایت خلعت و خنجر و انعام دو هزار روپیه
 و سید شیر محمد قادری بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد مقیم
 کاشی که از خاصان و مصاحبان بدشکوه بود بانعام دو صد اشرفی و
 شیخ عبد الملك و سعیدای خوش نویس و خواجه کمال الدین و
 شیخ الله داد هر یک بانعام دو هزار روپیه و سید شیخ همشیرزاده
 سید جلال بخاری بانعام یک صد اشرفی و محمد وارث و خواجه قادر
 محتسب و بیست کس دیگر هر کدام بانعام یک هزار روپیه بهره
 اندوز عاطفت گردیدند و در هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود مرایان
 آن انجمن والا عطا شد و درین بزم مسعود نوئیذان نامدار و امرای
 عالیقدر هم نثار بجای آورده پیشکشها گذرانیدند و تا سه روز
 این جشن خسروانی بهاندان را حرمایه شادمانی و پیرایه کمرانی
 بود درین ایام چون هوا بسردی گرائیده موسم شکار نیله گاو رسیده بود

(۸۷۳)

خطای مبارک شهشاه روزگار بنشاط شکار مائل شده دوم جمادی
 الاولی باغرا آباد شرف قدوم بخشیدند و شش روز در نخچیر گاههای
 نواحی آن نشاط صید ابد و خنده بیدار بسیار شکار فرمودند دهم ماه
 مذکور میرزا سلطان صفوی جاگیر دار دهامونی از آنجا رسیده امرای
 دولت ملازمت نمود و یک هزار اشرفی بصیغه نذر و نه زنجیر نایل
 و برخی جواهر و مرصع آلات بهرم پیشکش گذرانیده خلعت فوازش
 پوشید و هوشدار خان صوبه دار مستقر الخلفه اکبر آباد بمرحمت
 خلعت و شمشیر و اسب با ساز طلا بهایی شده مرخص گردید و
 از وقایع صوبه مالوه بمسماع حقائق مجامع رسید که نجابت خان
 صوبه دار آنجا جهان گذران را بدرود نمود و نظم سهام آن صوبه بوزیر
 خان صوبه دار خاندیس تفویض یافته پراغ همایون صادر شد که
 بدار صوبه شایسته به بند و بست مهمات آنجا پردازد و بعنایت
 ارسال خلعت خاص اختصاص یافت و داود خان که در سلک کومکیان
 راجه چیسنگ: انظام یافته بود بصوبه دارمی خاندیس مقرر گشته
 فرمان شده یکی از انارب خویش باجمعی از تابینان در بلاد طایفه
 بره انپور گذاشته خود با تدمه سپاه عازم مقصد شود و عاطفت خسران
 قدرت خان خلف نجابت خان را که کامیاب خدمت حضور بود
 بعطای خلعت از کتوت موگواری برآورد و معتقد خان و اسمعیل
 خان و دیگر پسران آن خان مرحوم را که از پایه سریر سلطنت دور
 بودند با ارسال خلعت فوازش فرمود و بعرض اشرف رسید که خلیج
 خان فوجدار معظم نگر را روزگار حیات بسرآمد و الله یار پسرش
 بعطای خلعت از لباس کنورت برآمد و رزق الله خان که از مستقر

(۸۷۴)

الخاندان اکبر آباد آمده بود بعنايت خلعت مفتخر گشته رخصت
 انصراف يافت و راجه تودرملی ناظم مهمات چکله اداره که بر موجب
 طلب بحضور پرنور آمده بود خلعت يافته بخدمت مرجوعه مرخص
 شد و سوارز خان از کابل رسیده شرف زمین بوس دربانگ و
 بعنايت خلعت سرافراز گشت و عبدالله خان از تلویدر راجه اندرسون
 دهندیره بفوجداری شاه آباد از اعمال صوبه مالوه معین گشته
 باهداده پانصد سوار به نصب دو هزار و پانصد سوار تارک اعتبار
 بر احوالت و فاضی عارف نشمیری بفکارش - و انج احوال تربیت خان
 که به حجابت ایوان زمین رفته بود تعیین یافته بعنايت خلعت و
 اسب و انعام پنج هزار روپیه مدهای گردید و حکم شد که بزودی روانه
 گشته بخان مذکور ملحق گردد هشتم جمادی الاخره از عرضه داشت
 گوهر محیط حشمت و بخنداری اختر سپهر عظمت و کامکاری
 پادشاهزاد و الا قدر محمد معظم که در صوبه دکن بودند بظهور پیوست
 که بیست و ششم جمادی الاوی در مشکوی دولت آن و اتتبار از بطن
 دختر ستوده سیر راجه روپ سنگه را تهور گرامی پسری تواند یافته
 فروغ بخش دیدند ابدال گردید و یک هزار انرفی که بصیغه بذور
 فرستاده بودند محل عرض رسید حضرت شاهنشاهی از روی آن بزرگ
 دولت پیرا مسرور و مبتهج گشته آن سواد مسعود را بسلاطین عظیم
 الدین موموم ساختند و سیر معین اعزاز پادشاهزاد کامکار را که
 عرضه داشت ایشان آورده بود بهرحمت خلعت و اسب و انعام در هزار
 روپیه و میرزا محمد وکیل آن عالی نسب را بعنايت خلعت نوازش
 فرمودند یازدهم سنه مذکور آله وردی خان از گورکم پور که باقطاع او

(۴۷۵)

تعلق داشت رسیدن چهره های متبذبه خلعت گردید و چهارده زنجیر
 ذیل که از زمیندار مورنگ گرفته بود با ده زنجیر ذیل پیشکش خود
 بمحل عرض رسانیده خلعت عاطفت پوشید و یک زنجیر ذیل پیشکش
 قصیر خان بنظر اکسیر اثر رسید و درین ایام پادشاه زاده های
 عالیقدر والا مقام و امرای عظام که فیض اندرز خدمت حضور بودند
 بمرحمت خلعت زمستانی برسم معهود مورن نوازش گردیدند و نهال
 بوستان سلطنت طراز کسوت ابهت پادشاهزادگان ارجمند محمد معظم
 و امرای اطراف باین عنایت عزا اختصاص یافتند و مرکز ریاست
 اقبال بسمت آنرا آب و پالم و خضرآباد و دیگر شکارگاههای اطراف
 دارالخلافه باهتزاز آمده خاطر اقدس از شیر و شکار آن حدرد بهجت
 آمود شد و بقیض آلاء خان قراول بیگی و زمره قراولان و عمده شکار
 بخلعت شکاری مرحمت گشت و ارسلان علی ولد آله ووردی خان
 مرحوم که سابق فرجدار بنارس بود بفرجدارئی سیوستان از تغیر
 ضیاء الدین خان معین گردید و از اصل و اضافه بمنصب هزاری
 نهمد سوار از آن جهه هفت صد سوار دو اسبه سه اسبه مباحی
 شده بخطاب ارسلانخانیه تصور گشت و پانزگ حمله مخاطب
 بارسلان خان بخطاب خنجر خانیه سرامراز گردید و هزار خان
 بفرجدارئی بنارس از تغیر ارسلان خان و از اصل و اضافه بمنصب
 هزار دپاصدی هفت صد سوار مقتخر شد و بعرض اشرف
 رسید که فیروز خان میدوتی فرجدار دیپالپور و حقیقت خان
 که در ملک گوشه نشینان بود باجل موعود در آن تذد و دیندار
 خان بفرجدارئی دیپالپور تعیین یافته بمنایت خلعت و اسبه و

(۸۷۶)

پانصد و هشت صد سوار بمنصب دو هزار و پانصدی دو هزار سوار
 مباحی شد و چون خواجه عبد الغفار بمادت معروفی از مراد الله
 عریضه مبذول بر مراسم عبودیت و دعا گوئی بدرگاه خلائق پناه
 اوسال داشته بود از خزانه احسان پادشاهانه هفت هزار روپیه
 در وجه اتمام خواجه مزبور و سه هزار روپیه بفرستادهای او عطا
 شد درازدهم رجب حضرت شاهنشاهی بالتماس مخدوم تاتق
 عصمت نورس بانو بدگم زوجه کریمه شاهنواز خان مرحوم شریف
 قدوم بسر منزل او بخشیده آنجا نعمت خاصه تدارک فرمودند و آن
 بانوی حمیده بطوار ادای مراسم پای انداز و نثار و شکر مقدم خدیو
 روزگار بجای آورده پیشکشی گذرانید و درین هنگام سیرخان فوجدار جمون
 که به پیشگاه حضور آمده بود رخصت آن حدیث یافته بعذایت خلعت
 و اسپ سپردند گشت و سید شهرخان راهبه از کومکران ص بگ آید
 بقلمه داری افتاد باری و در چنان باری بواحی آن تعیین یاروند از اصل
 و اضافه بمنصب هزار و پانصد سوار سواران شد و چون فدائی خان
 محمد صالح که پسر خود را که خدا میگرد پیشکشی بنظر همه ایون در آورده
 التماس رخصت نمود و عاطفت پادشاهانه پسرش را بعطای خلعت
 و خنجر مرصع بوزن مرمون و سید سلطان کرملاهی که در تبر
 قد خدا میاشد بعذایت خلعت و خنجر مرصع سرمایه افتخار اندوخت
 بیست و سیوم ماه مذکور معروض پیشگاه خلافت گردید که بیکمقام
 بقلمه دار رهناس بساط حیات در نورنید و وی بیگ گوئی
 بحرست آن حصن سپهر اساس معین شده از اصل و اضافه بمنصب
 هزار و چهار صد سوار مباحی شد و در ورخان بقلمه داری رتبه

(۸۷۸)

که تا رسیدن عید سعید بدرتیب اصحاب و سرانجام لوازم جشن مسعود پرداخته محفل پیراساس خاص و عام و انجمن خلد منزل غلخانه را برسم هر ساله نوزدهمین عشرت و شادمانی بندد درین هنگام آه و زاریخان فوجدار گروکوپور که چنانچه مذکور شد به پیشگاه حضور آمده بود بخدمت مرجوعه مرخص گشته بعطای خلعت و اسب با ساز طلا و سپر با ساز میدناکار مشمول عاطفت شد و معین خان بدیوانی دارالملک کابل از تغیر حکیم نورالدین منصوب گشته بعزایت خلعت و اسب سر بلندی یانیت و منقیم خان از تغیر از بدیوانی سرکار ملکه ملکی حاصل تقدس نقاب طراز هودج همت و احتجاب روشن رای بیگم خلعت سرانرازی پوشیده از اسب و اضافه بمنصب هزاری در آمد سوار مبهامی شد و چون ایام صیام قرون انوار فیضت و شرف بانجام رسید شب جمعه بیست و نهم فروردین هلال فرخنده سوال از انق سعادت طالع گشته چهره آرامی شاهد عیش و نشاط شد فردای آن که عید فرخنده نظر بود و بارگاه خلافت و جهانبانی بسط بساط حشمت و تجمل پدرایش بی آراستگی یافته بود نوای عشرت و خوشدلی باند گشته شادمانه اقبال طاعت عظمی و جلال بگوش گزین رسید بادشاه زادهای کام در عالیقدر و امرای نامدار و سایر بزرگان آستان گیهان مدار بسده راز و درناه معلی فراهم آمده آداب عبودیت و تسلیات تهذیب بجای آوردند و شهذشاه مهرانهر سپهر سربر

(۸۷۷)

تعمیر یافت غرضاً شعبان لشکر خان که از صوبه دارمی تهنه معزول شده بود در است زمین بوس یانده بعنائیت خلعت مشمول التفات گردید پنجم ماه مذکور سیفخان صوبه دار کشمیر که بموجب التماس بجذاب معالی رسیده بود شرف تقبیل سده حذیه یانده خلعت نوازش پوشید ششم لشکر خان بصوبه دارمی پهنه از تغیر داود خان تعمیر یانده بعطای خلعت و یک زنجیر ذبل و اسب با ساز طلا کامیاب مکرمت شد و چون صفی خان میر عبد السلام پسر خود را که خدا صدگرد پیشکشی بمحل عرض رسانیده رخصت طوی فرامست و عاطفت پادشاهانه پهرش را بعنائیت خلعت و خنجر صرع نواخت بیست و ششم سیفخان صوبه دار کشمیر رخصت انصراف بآن خطه ناپذیر یافته خلعت و اسب با ساز طلا بار عطا شد

آغاز سال هشتم از سنین دولت والای عالمگیری

مطابق سنه هزار و هفتاد و پنجم هجری

درین اوقات همایون که زساله را صواد عشرت و کامرانی روز افزون و دین و دولت به هزاران سعادت و فرخندگی مقرون بود شهر کرامت پسر رمضان در رسیده انوار یمن و برکت بر جهان و جهابیان گسترده و شب چهار شنبه نوزدهم ماه امفندار رویت آن ماه مهر انوار اتفاق اندازه سال هشتم از حدین خلعت و فرمان روانی طرازند اهر و تخت شهشاه مؤید فیروز تخت بمبارکی و فیروزی و خجستگی و بهروزی آغاز شد و اشارت والا بکار پردازان پیشگاه دولت و سامان طرازان بارگاه سلطنت صادر گشت

(۸۷۹)

مانند بدر مایه و خورشید عالم گذر که بر سپهر برین بر آید بر ذیل
 فلک خرام کوه تمثال که تخت زرین بر کوه پشت آن نصب
 کرده بودند سوار شده بتوزوک و آئین مقرر به صلی توجه فرمودند
 و اقامت نماز عید بجماعت نموده پس از مراجعت در ایوان چهل
 ستون خاص و عام که تخت فیروز تخت مرصع نگار در آن انجمن
 سعادت اساس سرکوب کرسی نه پایه افلاک ساخته در پیش آن
 اسپک دلدادل مخمل بر انداخته بودند سریر آرای ایهت و
 کمرانی گشت شصت نوازش و افضال بکام بخشی و عطا کاری
 کشودند و تا پنج روز قرین تخت بیدار و دل خوشیار محفل گرمی
 و طرب آرامته باصناف مکرمت و احسان صید دلهای خلائق
 فرمودند و چون بدولت از خاص و عام بر غاصتند از کمال حق
 پرستی و توفیق شعاری دگر باره تجشم حرکت و سواری فرموده
 جهت ادای نماز جمعه پرتو قدم به مسجد جامع گسترده و آئین
 معروف نماز گزارند درین جشن خجسته برای مهین باره نهال
 عظمت و افیان گزین نمره شجره ایهت و جلال بادشاه زاده ارجمان
 محمد معظم که در دکن بودند خلعت خاص فرستادند و فروغ دردمان
 هشمیت و کامگاری چراغ خاندان سلطنت و بخندباری بادشاه زاده
 عالیقدر محمد اعظم را بمرحمت سه اسب از طویل خاصه و یک
 محقق سروراید و نوگل حدیقه دولت تازه نهال ریاض خلافت بادشاه
 ازده والا گهر محمد اکبر را به عطای جیفه و پهنوچی مرصع مشمول
 ماطفیف ماخذند و امیرالامرا و راجه چیسنگه و دیگر امرای اطراف
 را به غلبت ارسال خلعت کسوت مهاباتی بخشیدند و جعفر خان

(۸۸۰)

بمهرمت خلعت خاص اختصاص یافت و وزیرخان صوبه دارهالوه
 که پنج هزاری پنج هزار سوار بمنصب داشت یک هزار سوار از
 تابدانش دو اسبه - ۵ اسبه - ۴ اسبه و طاهرخان بمهرمت هشتاد
 سراسپ از اسب جمله یکی عربی با ساز طلا و دانشمندان خان باضافه
 پانصد سوار بمنصب پنج هزاری دو هزار و پانصد سوار از اصل و اضافه
 اسدخان بمنصب چهار هزاری سه هزار سوار و میرزا سلطان صفوی
 و نامدارخان هر یک بمنصب چهار هزاری دو هزار و هشت صد سوار
 بمنصب سه هزاری دو هزار و سیصد سوار و عبدالرحمن بن نذر محمد
 خان باانعام چهار هزار رده و نصف شکر خان که در دکن بود باضافه
 پانصد سوار بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و انتخارخان باضافه پانصدی
 بمنصب سه هزاری هزار و دویست سوار و حسن علی خان بمهرمت
 اسپ با ساز طلا و مبارزخان بمنازات پنج سراسپ و سید سلطان
 کردلانی باضافه پانصدی بمنصب دو هزاری هفت صد سوار و سید
 شیرزمان باره باضافه پانصدی سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی
 هفت صد سوار و از اصل و اضافه همت خان بمنصب دو هزاری
 هزار و دو صد سوار و ملتقات خان بمنصب دو هزار و هشت صد سوار و
 غیاث الدین خان ناظم مهام بندر سورت بمنصب هزار و پانصدی هشتاد
 صد سوار و هزارخان بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار و یوسف
 خان بمنصب هزار و پانصدی پانصد سوار و صالح خان بمنصب هزار
 و پانصدی صد و پنجاه سوار و تاج خان نوجدار پونار بمنصب هزار و
 هشت صد سوار و فرهاد خان از کوسکیان صوبه بنگاله بمنصب هزار
 چهار صد سوار و مکرمت خان دیوان صوبه گجرات بمنصب هزاری

(۸۸۱)

سید و پنجاه سوار و محمد تقی خان بخشعی دکن بمنصب
 هزاری سید سوار و مید جعفر بخاری که در طن مالوف خود
 گجرات بود بمنایت ارسال خلعت و انعام در صد اشرفی و مید علی
 داروغه کتاب خانه بمرحمت خنجر مرصع و پریم سنگه پسر زمیندار
 مری نگر بمنایت جهدهر مرصع و سید عنایت الله بمنایت صاده
 فیل و انعام دو هزار روپیه و خدمت طلب خان بمرحمت اسپ و
 محمد ناصر چیله بمناسبت داروغگی بقار خانه بخطاب نوبت خانی
 و خواجه طرب که در خدمت اعلی حضرت بود بخطاب محمدا
 خانی مفتخر و مباهی شدند و ارسال خان فوجدار سابق بنارس
 که چنانچه گزارش یافته بفوجداری سیوستان تعیین یافته بود جبهه
 سالی آستان اقبال گشته بمنایت خلعت و اسپ مرسلند شد و بدان
 خدمت مرخص گردید و جهانگیر قلی خان فوجدار میدان دو آب
 که بموجب التماس شرف اندوز ملازمت اکمیر خاصیت گشته
 بود بمنایت خلعت سرفراز گشته بخدمت مرجوعه رخصت یافت
 و خواجه سکندر که تازه از ماوراء النهر آمده در سنگ بندهای این
 آستان فلک احترام انتظام یافته بود بمرحمت جیغه مرصع و شمشیر
 و سپر با ساز طلا و انعام دو هزار روپیه مباهی شد و سید یحیی بانعام
 دو هزار روپیه و شیخ محمد ماه جونپوری بانعام در صد اشرفی و
 سعید الله و محمد معصوم از ملازمان قدیمی که در ملک لشکر
 دعا منتظم شده بودند هر یک بانعام سه هزار روپیه و ملا محمد
 امین خوش نویس بانعام دو هزار روپیه و شیخ پیر محمد صاحب
 مجاهد جناب قدوة الراملین حضرت خواجه معین الدین قدس سره

(۸۸۲)

بعنائیت خلعت و انعام یک هزار و پانصد روپیه و الله یار ولد
 رضا بهادر و حکیم احمد عرب و میر محمود سبزواری و سعیدای
 خوش نویس و ملا فروغی شاعر و کب اندر و کبیرای که از شعرای
 هندوی زبانند و چندی دیگر هر یک بانعام یک هزار روپیه کامیاب
 شدند و پنج هزار روپیه بنغمه سنجان و سرود سرایان آن بزم مسعود
 عطا شد و درین روز خجسته نوئیدان رفیع قدر و امرای نامدار
 پیشکشهای شایسته که یک لک و هفتاد هزار روپیه قیمت آن شد
 گذرالید و از جانب امیر الامرای صوبه دار بنگاله برخی از جواهر
 نفیسه و مرصع آلات و از قبل وزیرخان دوزنجیر فیل با نفایس
 جواهر بنظر اکسیر مآثر رسید و مرتضی خان و دانشمند خان و کنور
 رام سنگه و دیگر عمدتها در خور حال پیشکش ها گذرانیدند و در
 زنجیر فیل با ساز نقره پیشکش مختارخان قلعه دار پرنیده از نظر
 انور گذشت و حاجی احمد سعید که در چهارم حال جلوس همایون
 بجهت رسانیدن مبلغ شش لک و شصت هزار روپیه قدر حرمین
 شریفین زادهما الله قدرا و جلالة بان اماکن قدس تعیین یافته بود
 ازان صوبه رسیده جبهه های آستان خلافت شد و چهارده سراسر
 عربی برسم پیشکش گذرانیده سید محیی که شریف مکه معظمه او را
 با صحیفه نیازی مشتمل بر اظهار مراسم اخلاص و دعاگوئی و سه سر
 اسپ عربی و برخی تبرکات و تنسوقات آن مکن ملائک آشیان
 برفاقت مشار الیه بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بودی ولت اندرز ملازمت

(۲ ن) محمد سعید - و همچنین آینده

(۸۸۳)

اشرف گشته بعزایت خلعت و انعام شش هزار روپیه مرسل شد
 و میدی کامل سفیر حاکم حبشه و سید عبدالله فرستاده حاکم حضرت موت
 که آنها نیز با صحائف اخلاص و انمولجی از تصویقات آن حدود
 درین ایام بآن جناب معلی رسیده بودند باسلام مدد جلال فائز گشته
 نخستین بعطای خلعت و انعام دو هزار و پانصد روپیه و دریمین
 بعزایت خلعت و انعام یک هزار روپیه صرفه آری اندوخت و شیخ
 محمد فرستاده سید عبد الرحمن مغربی که از اجل سادات
 و انقیاد و سعادت اندوز تجارت حرم قدس کعبه معظمه اہت تقبیل
 و انقیاد اقبال نموده بعزایت خلعت و انعام دو هزار روپیه کامیاب شد
 و نہ سراسر عربی که امام اسمعیل حاکم یمن از روی اخلاص و
 هوا خواهی ارسال داشته بود بنظر فیض گستر رسد و این جشن
 جهان افروز تا پنج روز جهانیان را هنگام آرامی طرب و نشاط بود - درین
 اوقات از وقایع صوبه دکن بمسامع علیہ رسید که احتشام خان شیخ
 زاده که در سلسلہ کومدیان راجہ جبسنگہ انتظام داشت باجل
 طبیبی روزگار حیاتش سپری شد - و از سوانح مستقر الخلافہ اکبر
 آباد معروض بارگاہ سلطنت گردید کہ اعتبار خان خواجہ سرا کہ
 بحراست حصن سپہر مثال آن مصر دولت و اقبال قیام داشت رخت
 اقامت از حصار هستی بیرون کشید و رعہ انداز خان فوجدار نواحی
 مستقر الخلافہ بجای او معین گشته بعزایت ارسال خلعت و پانصد
 پانصد سوار بمنصب در هزاری هزار و پانصد سوار مباحی شد و
 خلعت خان مذکور بہوشدار خان صوبہ دار آن مرکز سلطنت متعلق
 گشته منصبش بنضافہ هزار سوار چهار هزاری چهار هزار سوار مقور

(۸۸۴)

شد هشتم ذی قعدة مهراجه جسونت سنگه از دکن رسیده بهندام
سده سنیه چهره طالع بر افروخت و یک هزار مهر و یک هزار
روپیه بر مهیدل نذر گذرانیده بعطای خلعت خاص سرمایه
مباهات اندرخت *

جشن وزن فرخنده قمری

درین ایام میمنت فرجام موسم وزن قمری پایه انزای
اورنگ خلافت و جهان بانی در رسیده آئین مسرت و شادمانی
تازه شد و روز مبارک سه شنبه هفدهم شوال مطابق سیزدهم
خرداد که بارگاه سلطنت و دولت سرای خلافت دگر باره بیسط
بساط عشرت و کامرانی آئین خسروانی و شکوه آسمانی یانته بود
آن جشن خجسته انعقاد یافت و بعد از انقضای یکپاس و
دو گهزی از روز مذکور در محفل خلد مثال منسلخانه وزن مسعود
برسم مسعود بفعل آمد و سال چهل و هشتم قمری از عمر میمنت
طراز شهنشاه خورشید قدر کیوان غلام قرین هزاران فرخی و بهروزی
بانتجام رسیده سال چهل و نهم آغاز جهان افروزی نمود درین جشن
عالم آرا بهار چمن حشمت و کام گاری، فحال گلشن ابهت و بختیاری
بادشاهزاده جوان بخت محمد اعظم بعنایت يك زنجیر فیل با ساز
نقره مورد عاطفت گردیدند و مهراجه جسونت سنگه بعطای
خلعت خاصه و پهنچی و دهکدهکی مرصع مشمول التفات شد و
چو غر خان فوجدار و محمد امین خان و مرتضی خان و اعتقاد خان
و دانشمند خان و ظاهر خان و بیست و پنج کس دیگر از امرای

(۸۸۵)

مظام بدرحمت خلعت نوازش یافتند و کنور رامسنگه بعنایت
شمشیر و مبارز خان بعطای جیفه مرصع و اسپ باساز طلا سربلند
شدند و از اصل و اضافه قلعه دارخان حارس غزنین بمنصب صد هزار
هزار و پانصد سوار از آن جمله پانصد سوار دو اسپه سه اسپه و رای
مذکور فوجدار بریلی بمنصب پانصدی هزار هزار و دو صد سوار دو اسپه
سه اسپه مباحی گشتند و سهراب خان که سابق فوجدار بالا پور بود
بقلعه داریج اردگیر از تغیر بهرام خان تعیین یافته از اصل و اضافه
بمنصب هزار و پانصدی شش صد سوار سرافراز شد و سعادت خان
قاقشال خلعت یافته بجایگزین خود مرخص گردید و حاجی احمد
سعید بنظم مهم چکنه اتاوه از تغیر راجه تودرمل معین شده
بعنایت خلعت و اسپ و از اصل و اضافه بمنصب هزار و هفت صد
سوار پایه اعتبار انراخت و از اصل و اضافه علی قلیخان از کومکیان
صوبه گجرات و خواجه عنایت الله از کومکیان صوبه دکن هر یک
بمنصب هزار و هفت صد سوار و احمد بیگ نجم ثانی از کومکیان
صوبه مالوه بمنصب هزار و چهار صد سوار سر بلندی یافتند و عالم
خان سردار قبیله نوحانی و میر احمد خان قلعه دار بهالیسر و برخی
دیگر از امرای اطراف بعنایت ارسال خلعت و کامل بیگ فوجدار اتک
بخطاب کامل خانی و بکرم سنگه ولد راجه مان سنگه گوالیاری از زمینداران
کوهستان جمون بخطاب راجکی و مرحمت ارسال خلعت مرمایه
افتخار اندوختند و تقوی شعار شیخ محمد اشرف لاهوری بعطای
سه هزار روپیه و شاه قلی چیله بانعام پنجاه هزار روپیه و خدا بند بیگ
ولد یکه تاز خان مرحوم و پنج کس دیگر هر یک بانعام در هزار روپیه و حکیم

(۸۸۴)

احمد عرب و دوازده کسر دیگر هر یک با انعام یک هزار روپيه کامياب گردید و سيد يحيى رسول شريف مکه بعنايت خلعت و اسپ و انعام هفت هزار روپيه و يك عدد اشرفي و يك عدد روپيه هر يك بوزن صد توله و سیدی کامل فقير حاکم حبشه بعنايت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپيه و سيد عبد الله فرستاده حاکم حضرموت بعطای خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپيه و شيخ محمد فرستاده سيد عبد الرحمن مغربی بعنايت خلعت و اسپ و انعام دو هزار روپيه صرافراز گشته رخصت انصراف یافتند و از خزانه احسان پادشاهانه دوازده هزار روپيه برای حاکم حبشه و هفت هزار روپيه جهت حاکم حضرموت و نه هزار روپيه برای سيد عبد الرحمن مغربی مصحوب سفر احوال یافت و چون کوچک اتالیق که از عمد های سبحان قلی خان والی بلخ بود عریضه مبدئی بر اظهار مراتب بندگی و اخلاص با مختصر پیشکشی بدرگاه فلک پیشگاه فرستاده بود آورنده بعنايت خلعت و انعام دو هزار روپيه نوازش یافته مرخص شد و مصحوب او هفت هزار روپيه با خلعت فاخره و خنجر مرصع بجهت مشار اليه فرستاد گشت و پنج هزار روپيه بزمرد نغمه سنجان سرود سرایان آن انجمن اقبال عطا شد و درین بزم فرخنده جعفر خان پیشکشی مشتمل بر دو زنجیر نیل و نه سر اسپ عربی و عراقی و نفایس اقمشه و دیگر تحف و غائب بنظر

(۵ ن) چهار (۳ ن) پنج (۴ ن) ده (۵ ن) و صالح محمد

(۶ ن) چهار (۷ ن) کپک

(۸۸۷)

همایون رسانید و سائر امرا و عمددهای بارگاه دولت در خور حال پیشکشها گذرانیدند عرق ذی حجه قاسم آقای روسی که دوم باره از جانب حسین پاشای حاکم بصره آمده بود باستلام سده سینه جبهه افروز طالع گشته نه مراسم عربی فرستاده پاشای مذکور و چند اسپ از جانب خود بمحل عرض رسانید و بعنایت خلعت و خنجر مرصع و انعام نه هزار روپیه کامیاب عاطفت شد دهم ماه مذکور که عید فرخنده اضحی بود آئین عیش و انبساط تازگی یافت و کوس طرب و نشاط بلند آوازی پذیرفت و حضرت شاهنشاهی بآئین معروف رایت توجه بمصلی انراخته پس از معارفات بدست مبارک ادای سنت قربان نمودند نوزدهم که مطابق هیزدهم تیر بود جشن عیدگلابی منعقد گشته بادشاهزادهای ارجمند بختیار و اسرای نامدار رسم گذرانیدن صراحیهای مرصع و میناکر بجای آوردند *

فتح اکثری از قلاع ولایت سیوا و ایل شدن آن جهالت کیش فتنه گر بحسن کوشش و تدبیر راجه جیسنکه

تبعین این داستان نصرت طراز از آغاز آنکه آن زبده راجهای عظام که با عساکر نصرت اعلام چنانچه گزارش یافته نوزدهم ربیع الاول سال گذشته از جناب خلافت جهانداری بدفع فتنه میوای مقهور تعیین یافته بود چهارم شعبان آن حال بخطه فیض بنیاد اورنگ آباد رسیده با همراهان شرف ملازمت دره التاج عظمت و جلال قوه الظهور حشمت و اقبال بادشاهزاده فرخنده خصال محمد معظم دریافته و هشتم ماه مذکور از آن عالیقدر والا نژاد مرخص گشته روانه حضرت

(۸۸۸)

مقصود شد و بیعت و پنجم بقصبه پونه که مهراجه جهسونت سکنه با افواج قاهره پادشاهی آنجا بود رسید و مهراجه بموجب فرمان همایون سررشته اختیار آن مهم بدر باز گذاشته روانه درگاه سلاطین پناه گردید و آن نوئین اخلاص آئین چند روزی در پونه اقامت گزیده بضبط و نسق آن حدود و استحکام تهانها پرداخت و قطب الدین خان را با هفت هزار سوار بطرف جنیر فرستاد که در آن سمت بوده از غنیمت مردود باخبر باشد و مقرر ساخت که روی قلعه لوه گده در مقام مقامی تهانه با استحکام ساخته سه هزار سوار آنجا بگذارند و مقابل حصن ناردک تهانه دیگر قرار داده در آن مکان نیز فوجی شایسته معین سازد و خود با تنه جیوش قاهره همواره در آن طرف و حدود سواری نموده به مراسم هوشیاری و پاسداری قیام ورزد و همچنین در هر طرف که مظان دست برد بغی اندیشان بود جمعی از جنود مسعود تعیین نمود و بمقتضای رای مصلحت پیرا نخست تسخیر قلعه پورندهر و حصن درمال که از معظمان قلاع سیوایی تیره تخت بود پیش نهاد همت اخلاص نهمت ساخته باین عزیمت مائب هفتم رمضان این حال فرخ فال از پونه بسمت ساسور که هر دو قلعه مذکور نزدیک آن بر فراز کوهی واقعست برآمد و احتشام خان را بضبط و حراست پونه گذاشته زندوله خان و بیرم دیو سیدسودیه و زاهد خان و جان نثار خان و خواجه ابوالمکارم و جمعی دیگر را که همگی چهار هزار سوار بودند بهراهی او تعیین نمود و بعد از وصول بموضع لونی^(۲) که پنج

(۸۸۹)

کرده از پونه بسمت سامور روی بروی کوه قلعه پورندهر واقع است
 و دوراه از میان آن کوه بملک پادشاهی همت که عاصیان گمراه بآن
 در طریق مسلک جسارت می توانستند سپردن رایا و هنونت را و را
 با ميصد سوار و ميصد پیدان بند و قچی بتهانه داری آنجا مقرر نمود
 و بیست و دوم آن ماه مبارک که بیک منزلی سامور رسید دلیرخان
 را که مقدمه جیش فیروزی بود با فوج هراول و توپخانه منصور
 پیشتر روانه نمود که از کتلی صعب المرور که بر سر راه بود عبور نموده
 نزدیک سامور منزل گزیند و فردای آن خود نیز با دیگر افواج قاهره
 متعاقب او روان شده چون بپای کتل رسید داود خان را آنجا
 گذاشت که پس از آنکه همگی لشکر ظفر اثر ازان کریوه عبور کند
 از آنجا روانه شوک و خود با سپاه همراه از کتل گذشت و دو کوه طی
 نموده نزول کرد و دلیر خان که پیشتر آمده بود نزدیک به سامور رسیده
 در صدد نزول بود و سواره ایستاده سر زمین مذاشبی برای فرود
 آمدن می جست درین وقت فوجی از غنیم سید روزگار نمودار گشته
 غبار انگیز پیکار شد آن خان شهادت پرور سپاه ظفر اثر را تیزوک
 کرده بر آن جسارت کیشان حمله ور شد و آنها تاب مدافعت و مقاومت
 و نیروی ثبات و استقامت در خود ندیده بطرف کوهی که قلعه
 پورندهر و درمال بر فراز آن مقابل هم بفاصله در تفنگ انداز
 واقع است روی ادبار آوردند و جنگی بگریز و ستیزی فرار آمیز
 میکردند خان مذکور با جنود منصور جنگ کنان و خصم امکنان
 بپای کریوه آن کوه رسید و درین آویزش بهداری از مقاهیر طعمه
 شمشیر مبارزان قلعه شدند و برخی قلعه را حصار عاقبت ساخته

(۸۹۰)

مابقی آواره دشت ناکامی گردیدند و سجاهدان فیروز ضد قدم جرأت
 بر آن کوه بلند سپهر مانند گذاشته بعلو همت چرخ پیوند ابر آسا بر آن
 بر آمدند و معموره که در کمر کوه بود و کفیان آنرا ماچی گویند
 آتش زده بعزم محاصره قلعه پیشتر رفتند متحصنان هر دو قلعه
 شروع در انداختن توپ و تفنگ و بان کرده برق افروز کین و پیکار
 گشتند دلیر خان با جنود نصرت نشان پای همت پس نکشید
 و بیداری جرأت و بسالت نزدیک بحصن پورندهر رسیده عجاله
 مورچالی بست و حقیقت حال بر اجه جیسنگه اعلام کرد راجه چون
 از بنامعی آگهی یافت کدورت سنکه پسر خوک را با سه هزار سوار
 خودش و راجه رایمبگه و قباد خان و مترسین و اندرمن بنفیله
 و بادل اختیار و جمعی دیگر تعیین نمود که بدلیر خان پیوسته
 در محاصره هر دو قلعه بکوشند و جمعی از بیلدار و سقا و سرب و
 باروت و دیگر آلات توپخانه و مصالح مورچال فرستاد و داود خان
 که راجه او را در پای کتل برسم چند اوالی گذاشته بود چون از بنامعی
 آگهی یافت از کتل عبور نموده او نیز بمقتضای کار طلبی از
 همایجا بجانب لشکر دلیر خان شتافت و بار مسلح شد و چون سلک
 جمعیت سجاهدان منصور درست گردید بشوکت و ایهت تمام
 همت بر محاصره هر دو قلعه بسته باستحکام مورچالها پرداختند و
 کمند تدبیر بر کنگره تسخیر آن بنزد حصار چرخ آتار انداختند
 دلیر خان با سپاه خود و غیرت و مظفر برادر زادهای او و دیگر
 افغانان و اوردیبهان و هریدیهان کور از ماچی گذشته ما بین پورندهر
 و درمال جای مورچال اختیار نمود و آتشخان میدر آتش آن جیش

(۸۹۱)

اقبال را با توپخانه پادشاهی و ترکناز خان و جمعی از راجه جیسنگه در پیش روی خود جای داد و کثرت سنگه با سه هزار سوار راجه و چندی از منصبداران رو بروی دروازه قلعه پورندهر میدید ساخت و در دست راست او راجه نرسنگه کور و کورن راتهور و جگت سنگه نروروی و سید مقبول عالم مورچالها قرار دادند و داود خان با تمام تابینان خویش راجه رایسنگه راتهور و محمد صالح ترخان و رایسنگه و سید زین العابدین بخارنی و حسین داود زئی و شیرسنگه راتهور و راجسنگه کور و چندی دیگر از بندهای پادشاهی عقب قلعه پورندهر مقابل کهرکی جای مورچال گزید و رسول بیگ روزبهانی با جمعی دیگر از روزبهانیان در دست راست داود خان قرار گرفت و چند بهوج چوهان با جوقی از سپاه دلیرخان رو بروی حصن درمال و متوسین و اندرسن بندیله و چندی دیگر در عقب آن با استحکام مورچال پرداختند و روز دیگر راجه از جایی که بود کوچ کرده بسامور رسید و بمفاصله دو کوره از قلعه لشکر گاه ساخت و خون با جمعی بپای قلعه رفتند ملاحظه سیدها و اهتمام پیش برد و کار کرده بدائرة گاه برگشت و چون جاسوسان خبر رسانیدند که نیتوی مردود که خویش نزدیک سیوای ضلالت گراست و سرخیل بتنه آن مخدول بود با فوجی بطرف پرنیده شدانده است راجه سید منور خان بارهه را با شرزه خان و حسن خان و جوهر خان و جگت سنگه و دیگر بندهای پادشاهی که در تهاذه سوپه بودند بتعاقب و تنبیه آن مقهور فرستاد و این گروه تا پرنیده رفتند چون مخالفان باحتمال توجه آنها فرار نموده بودند معارفت نمودند و از آنجا که احتشام خان

(۸۹۲)

تهانه داربونه را چنانچه قبل ازین در طی وقائع حضور هر نورگزارش یافت باجل طبیعی روزگار حبات سپری شده بود آن نوئین ارادت سگال سیوم شوال قبادخان را بجای او تعیین نمود و بصوابدید رای صائب از جایی که معسکر فیروزی بود کوچ کرده در پای کوه نزدیک بمورچال ها نزول کرد چنانچه اکثر دایره های اهل لشکر بر کمر کوه واقع شد بالجمله شب و روز مبارزان نصرت شعار بتوپ و تفنگ شعله افروز نبرد و هنگامه آرای پیکار بودند و متحصنان آن در حصن حصین در مراتب مدافعت و مقاومت کمال سعی و کوشش می نمودند و راجه هر روز خود بمورچال ها رفته مراسم تاکید و اهتمام بظهور میسرسانید چون یک برج قلعه در مال بصدقات متواتر توپ ها که علی الاتصال بر آن میزدند شکست و انهدام یافت دلیر خان سپاه خود را بر یورش تحریض نمود و ششم شوال آنها باهتظار اقبال بی زوال خدیو جهان دلیرانه بر آن برج یورش کرده بر فراز آن برآمدند و جمعی که بمحافظت آن قدام داشتند تاب ثبات و پایداری نیاورده بمحوطه که مقابل برج مذکور است در خزیدند و مبارزان فیروزی لوا علم نصرت بر بالای برج افراشته با استحکام آن پرداختند و درین یورش و آویزش چهار کس از تابندگان دلیر خان پیکر مردی بزیست زخم آراستند و هفت تن از مخالفان بر خاک هلاک افتاده چهار کس زخم دار شدند چون راجه ازین معنی آگهی یافت از راجپوتان خود نیز جمعی تعیین نمود که بسپاه دلیر خان پیوسته در تسخیر حصار کوشش نمایند مبارزان منصور دست جلالت و مردانگی بجهدال و قتال کشوده نوای غلبه و استیلا بر انراختند و